

فایده‌گرایی در ادبیات معاصر فرانسه مورد مطالعاتی: آنتوان کمپانیون

حسن زختاره^۱

CLLS-2307-1192

چکیده

نوشتار کنونی، آنتوان کمپانیون را نمایندهٔ جریانی می‌داند که ادبیات مفید را در دوران معاصر باور دارد. کمپانیون در نخستین درس‌گفتارش در کُلژ دو فرانس با عنوان *ادبیات به چه کار می‌آید؟* معتقد است که دوران پرسشی چون «ادبیات چیست؟» به سر آمده و از این‌پس باید به پرسش مهم‌تری مانند «چرا و چگونه باید درباره ادبیات سخن گفت؟» پاسخ داد. گذر از رویکرد سرشت‌شناختی به رویکرد کارکردشناختی، شاهدهی است برای بحران معاصر ادبیات و مطالعات ادبی در دانشگاه که از سال ۲۰۰۵ میلادی به این سو، کتاب‌های بسیاری درباره آن در فرانسه چاپ شده است. نوشتار کنونی می‌کوشد با رویکردی تحلیلی و مقایسه‌ای، علاوه‌بر معرفی جستار کوتاه کمپانیون، آن را با نوشته‌های سایر معاصرانش مقایسه کند. این تحلیل انتقادی نشان می‌دهد که جستار کمپانیون، با وجود عنوان گیرایش، نمی‌تواند به اهدافش برسد؛ زیرا با وجود باور به ادبیات‌گفتمان، در بسیاری از سطوح، همچنان تعریفی محدود از ادبیات ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: نظریهٔ ادبیات، ادبیات معاصر فرانسه، کمپانیون، فایده‌گرایی، بحران

دوره بیست و یکم شماره ۲۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشکدهٔ علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده)

مسئول، ایمیل: h.zokhtareh@basu.ac.ir

<https://www.orcid.org/0000-0001-6452-2623>



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

عنوان نخستین درس‌گفتار آنتوان کمپانیون^۱ هنگام کسب کرسی ادبیات مدرن و معاصر فرانسه در موسسه آموزشی و پژوهشی کلژ دو فرانس^۲، «ادبیات به چه کار می‌آید؟»^۳ است. او درس‌گفتارش را سی‌ام نوامبر سال ۲۰۰۶ میلادی ارائه داد و درست یک سال بعد (۲۰۰۷) انتشارات فایار آن را در قالب کتابی با نام *ادبیات به چه کار می‌آید؟*^۴ در مجموعه کلژ دو فرانس، منتشر کرد.

گرچه این کتاب کوتاه رویکردی خوش‌بینانه و فایده‌گرا به ادبیات دارد، اما در مجموعه‌ای از نوشتارها جای می‌گیرد که از سال ۲۰۰۵ میلادی به بعد، به بحران ادبیات و مطالعات ادبی در فرانسه می‌پردازند. بحرانی که هم در سطح جامعه شاهد هستیم و هم در دانشگاه که خود درباره فضیلت‌های ادبیات تردید دارد و رقیب آن، از جمله آموزش‌های فنی و حرفه‌ای را برتر از آن می‌شمرد (Compagnon Littérature 30-31). اگرچه این درس‌گفتار می‌کوشد تا پاسخی باشد برای بی‌اعتباری، زوال یا حتی مرگ «ادبیات» که برخی آن را مطرح کرده‌اند، اما هم‌زمان به‌نوعی بر آن صحنه می‌گذارد.^۵ درحقیقت، کمپانیون می‌کوشد در این کتاب به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که چرا و چگونه باید در سده بیست‌ویکم، درباره ادبیات سخن گفت؟^۶ (Compagnon Littérature 17). به باور کمپانیون، تنزل فرهنگ ادبی موجب شده تا حتی بحث درباره کارایی ادبیات، مهم‌تر از پرسش سنتی «ادبیات چیست؟»^۷ جلوه کند (Compagnon Littérature 31-32).

1. Antoine Compagnon
2. Collège de France
3. *La Littérature, pour quoi faire ?*

۴. روح. حسین این کتاب را به‌همراه درس‌گفتاری از امبرتو اکو (برخی کارکردهای ادبیات) و توماس پاول (چگونه به ادبیات گوش فرادهم؟) به فارسی ترجمه و در کتابی به‌نام *فایده ادبیات*، منتشر کرده است. ۵. جوآن فائربیر (Johan Faerber) در *پساادبیات* معتقد است که رویکرد افرادی مانند کمپانیون نسبت به ادبیات هم‌روز، کاملاً برخاسته از نارضایتی و گریز آن‌ها از این ادبیات است؛ زیرا آن‌ها با اتخاذ رویکردی یکسره تاریخی، دوران معاصر را نادیده می‌گیرند و تنها به برشمردن کارکردهای ادبیات در دوران پیشین می‌پردازند.

۶. باوجود رویکردهای متفاوت، تقریباً چنین پرسش مشابهی را می‌توان در عنوان کتاب ونسان ژوو (Vincent Joue) (*چرا باید ادبیات خواند؟*)، ژان-ماری شفر (Jean-Marie Schaeffer) (*محیط‌شناسی موجز مطالعات ادبی*)، چرا و چگونه باید ادبیات خواند؟، ایو سیتون (Yves Citton) (*خوانش، تاول، تازه‌سازی مطالعات ادبی به چه کار می‌آید؟*) و کلود لوبیگو (Claude Le Bigot) (*شعر به چه کار می‌آید؟*) مشاهده کرد. ۷. به باور کسانانی از قبیل فیلیپ ویلن (Philippe Vilain)، در کتابی با عنوان *ادبیات بی‌آرمان* پرسش بنیادینی چون «ادبیات چیست؟» امروزه جای خود را به پرسش‌هایی چون «ادبیات به چه کار می‌آید؟» و

جستار کنونی می‌کوشد پاسخی برای پرسش‌هایی زیر بیابد: ۱- دلایل برتری یافتن رویکرد کارکردشناختی به رویکرد سرشت‌شناختی در مطالعات ادبی معاصر فرانسه چیست؟ ۲- کارکردهای بنیادین ادبیات از منظر رویکرد کارکردشناختی، از یک سو و محدودیت‌های رویکرد سرشت‌شناختی به ادبیات از سوی دیگر، کدامند؟ ۳- توانایی‌ها و کاستی‌های رویکرد کارکردشناختی به ادبیات که می‌توان جستار کوتاه کمپانیون را نماینده آن دانست، چیست؟

برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، نخست به معرفی کوتاه کتاب کمپانیون می‌پردازیم تا فرصتی فراهم شود که علاوه بر آشنایی با اندیشه‌های کمپانیون، به پرسش دوم پاسخ دهیم. سپس، می‌توانیم با روش استقرائی و مقایسه‌ای (مقایسه اندیشه‌های کمپانیون با نوشتارهای (موافق و مخالف) مهم نظریه‌پردازان معاصر)، به برخی از مهم‌ترین خاستگاه‌های فایده‌گرایی در ادبیات معاصر فرانسه دست یابیم. سرانجام، این دو روش به ما در دسترسی به کارایی‌ها و به‌ویژه کاستی‌های رویکرد کارکردشناختی معاصر به ادبیات فرانسه، یاری می‌رساند.

فرضیه‌های پژوهش کنونی عبارتند از: خاستگاه پیدایش نوشته‌های بی‌شماری از قبیل جستار کمپانیون را طی دو دهه نخست سده بیست و یکم باید در پدیده «بحران ادبیات»، پیدایش شیوه‌های نوین بیان تجربه انسانی و کمبود منابع توجه انسان هم‌روزگار یافت. اگرچه خودآیینی حاکم بر نگرش سرشت‌شناختی به ادبیات-متن، افزون بر محدود ساختن دامنه ادبیات، به بحران کتاب‌خوانی دامن می‌زند، اما سلطه اصل منفعت‌گرایی بر جامعه و سیاست، موجب می‌شود رویکرد فایده‌گرا، با وجود بی‌توجهی‌اش به شعر معاصر فرانسه، در راستای اهداف نظام سرمایه‌داری نوین به توانایی و کارایی ادبیات-گفتمان در دوران نمایشی معاصر بپردازد.

۱. پیشینه پژوهش

جستار کمپانیون را می‌توان در مجموعه نوشته‌های بی‌شماری جای داد که طی دو دهه نخست سده کنونی درباره بی‌ارزشی، بی‌اعتباری، افول، بحران و حتی مرگ ادبیات و پژوهش‌های ادبی در فرانسه منتشر شده است. گرچه هر یک از این نوشته‌ها با رویکردی خاص به واکاوی این بحران می‌پردازند، اما می‌توان آن‌ها را در دو دسته طبقه‌بندی کرد.

حتی «چه چیزی ادبیات نیست؟» داده است (10 Vilain).

در دسته نخست، می‌توان نظریه‌پردازان و کتاب‌های زیر را گنجانند: آلن ویان^۱ در کتاب *بحران ادبیات: رمانتیسم و مدرنیته* (۲۰۰۵)، ویلیام مارکس^۲ در کتاب *وداع با ادبیات*. تاریخ یک بی‌اعتباری: *از سده هجدهم تا سده بیستم* (۲۰۰۵)، ژان بسییر^۳ در کتاب *چه بر سر نویسندگان فرانسوی آمده است؟ از آلن رب-گریه تا جاناتان لیتل* (۲۰۰۶)، دومینیک منگنو^۴ در کتاب *علیه سنت-پروست یا پایان ادبیات* (۲۰۰۶)، تودوروف^۵ در *ادبیات در مخاطره* (۲۰۰۷)، ریشار می‌یه^۶ در کتاب *افسون‌زدایی از ادبیات* (۲۰۰۷) و نظریه‌پرداز سوئیسی و نسان کوفمان^۷ در کتاب *اشتباه مالارمه*. *ماجرای نظریه ادبی* (۲۰۱۱). در تمام این نوشته‌ها که همگی نگران نوعی بحران و مرگ ادبیات در دوران معاصرند، برداشتی محدود و زیباشناختی از ادبیات حاکم است که بیشتر دانشگاه به پشتیبانی از آن برمی‌خیزد.

جستار کمپانیون، *ادبیات به چه کار می‌آید؟* (۲۰۰۷)، را باید در دسته دوم گنجانند، زیرا او هم‌سو با نظریه‌پردازانی مانند ایو سیتون در کتاب *خواندن، تأویل و تازه‌سازی*. چرایی پژوهش‌های ادبی؟ (۲۰۰۷)، ژان-ماری شفر در کتاب *بوم‌شناسی موجز پژوهش‌های ادبی*. چرا و چگونه باید ادبیات را بررسی کرد؟ (۲۰۱۱) و الکساندر ژفن^۸، در کتاب‌هایی از قبیل *بازسازی دنیا*. رویارویی ادبیات فرانسه با سده بیست‌ویکم (۲۰۱۷) و *مفهوم ادبیات*. از هنر برای هنر تا نوشته‌های مداخله‌جو (۲۰۲۱) به دفاع از ادبیات معاصر می‌پردازد و یکسر از پویایی آن سخن می‌گوید. این نوشته‌ها تعریف متفاوتی از ادبیات ارائه می‌دهند، زیرا گستردگی دامنه ادبیات و تعامل آن با شیوه‌های نوین بیان را باور دارند.

در هم‌طیفان کمپانیون، ژفن، بیش از دیگران، بی‌اعتنا به گفتمان‌های زوال‌گرا و آخرالزمانی درباره ادبیات، کارکرد درمانی ادبیات معاصر را بررسی می‌کند. ردِ باور او به توانایی‌های ادبیات را حتی می‌توان در مقاله‌های او نیز یافت: «آیا نویسندگان می‌توانند دنیا را دگرگون سازند؟» (۲۰۲۰)، «آیا ادبیات در سده بیستم مرده است؟»

1. Alain Vaillant
2. William Marx
3. Jean Bessière
4. Dominique Maingueneau
5. Todorov
6. Richard Millet
7. Vincent Kaufmann
8. Alexandre Gefen

(۲۰۱۸)، «نفرت از ادبیات یا نفرت از خود؟» (۲۰۱۶)، «پایان من سرآغازی است دوباره: گفتمان‌های انتقادی درباره پایان ادبیات» (۲۰۰۹). درحقیقت، ژفن همواره با تمامی گفتمان‌هایی که برداشتی محدودکننده از ادبیات دارند و از مرگ آن سخن می‌گویند، مخالف است. در تقابل با مفهوم محدود، «آرمان‌گرا و زیباشناختی ادبیات که زاییدهٔ رمانتیسم» سدهٔ نوزدهم (Gefen Idée 13) است، ژفن با ارائهٔ تعریفی گسترده از انگارهٔ ادبیات، به بررسی نوشته‌های ادبی معاصر و کارکردهای آن می‌پردازد.

جستار کنونی تلاشی است برای بررسی رویکرد فایده‌گرا به ادبیات معاصر فرانسه در نوشته‌های بالا که جستار کمپانیون مهم‌ترین نمایندهٔ آن به‌شمار می‌رود. نبود پژوهش مقایسه‌ای درباره فایده‌گرایی در ادبیات معاصر فرانسه، چه در ایران و چه فرانسه، نویسندهٔ این سطور را به نوشتن مقالهٔ حاضر ترغیب کرده است.

۲. دو رویکرد متفاوت به ادبیات

پیش از ورود به بحث، دلیل انتخاب کتاب کمپانیون را یادآور می‌شویم. دونالد موریسون^۱، روزنامه‌نگار آمریکایی، در هفته‌نامهٔ تایمز^۲ مورخ ۲۱ نوامبر سال ۲۰۰۷ مقاله‌ای با نام «مرگ فرهنگ فرانسوی»^۳ می‌نویسد که مشاجره‌های قلمی و بحث‌های بی‌شماری^۴ را در فرانسه در پی دارد که به بسیاری از آن‌ها در این مقاله اشاره خواهد شد. موریسون در این مقاله معتقد است که «کشور پرست^۵، مونه^۶، پیاف^۷ و تروفو^۸ جایگاه ابرقدرت فرهنگی» را به دلیل ملی‌گرایی از دست داده، محصولات فرهنگی فرانسه نمی‌تواند از مرزهای آن کشور عبور کند و فرانسه دیگر قادر نیست در عرصه‌های فرهنگ و اندیشه، آثاری درخور تاریخ درخشانش بیافریند. در میان تمام نوشتارهایی که هر کدام به شیوه‌های

1. Donald Morrison
2. *Times*
3. «The death of french culture»

۴. فائبر معتقد است یکی از دلایل پیدایش چنین مشاجرهٔ قلمی پس از انتشار مقالهٔ موریسون دربارهٔ مرگ فرهنگ فرانسوی، این است که پیش‌تر نوشته‌هایی به قلم خود فرانسویان پیرامون مرگ ادبیات فرانسه از سال ۲۰۰۵ منتشر شده و برای نوشتار موریسون، استدلال کافی را فراهم کرده بود (Faerber ۱۰). هر یک از این نوشته‌های پوچ‌گرا و گذشته‌گرا به شیوهٔ خود، پایان دوران طلایی نویسندگان بزرگ را اعلام کرده بود.

5. Proust
6. Monet
7. Piaf
8. Trauffaut

گوناگون به بحران ادبیات معاصر فرانسه اشاره می‌کنند، کمپانیون در مقام نظریه‌پرداز ادبی، در پاسخ به جستاری دیگر از موریسون با عنوان *از فرهنگ فرانسوی چه باقی مانده است؟*^۱ نوشته‌ای با نام *دغدغه عظمت*^۲ در سال ۲۰۰۸ منتشر کرده است. انتشارات دونوئل این دو جستار را در یک کتاب جای داده و منتشر کرده است. این مهم ما را بر آن داشت تا کمپانیون را نماینده جریان فایده‌گرایی^۳ یا پیامدگرایی^۴ بدانیم که می‌کوشد تا هم برشمردن کارکردها، فایده، پویایی و زایایی ادبیات و مطالعات ادبی را به معاصرین یادآوری کند و هم پاسخی باشد به تمامی گفتمان‌های زوال‌گرای پیشین درباره ادبیات. پیش‌تر بیان شد که کمپانیون، درس‌گفتارش را با دو پرسش بنیادین که در هر دورانی مطرح هستند، آغاز می‌کند: «چرا باید از ادبیات مدرن و معاصر در سده بیست‌ویک سخن گفت؟» و «چگونه باید از ادبیات مدرن و معاصر در سده بیست‌ویک سخن گفت؟» او پاسخ به پرسش نخست را دشوار می‌داند. بنابراین، ابتدا می‌کوشد با رویکردی تاریخی به پرسش دوم پاسخ دهد. به‌باور کمپانیون، دست‌کم در فرانسه، همواره دو رویکرد رقیب در مطالعات ادبی غالب بوده است. نخست رویکردی زمان‌گرای و هم‌زمانی^۵ به ادبیات که فارغ از عواملی مانند تاریخ و جغرافیا، در جست‌وجوی قوانینی جهان‌شمول در ادبیات است و تنها به متن توجه دارد. فن سخنوری، بوطیقا و نظریه ادبیات از چنین رویکردی پیروی می‌کنند^۶. رویکرد دیگر که *فقه‌اللغه*^۷ و تاریخ ادبی از آن تبعیت می‌کنند، رویکردی است در زمانی^۸ و زمان‌محور که ادبیات را در پیوند با تاریخ، جغرافیا و بافت آن بررسی می‌کند و نه وجود یک ادبیات، بلکه ادبیات‌های گوناگون را باور دارد. برای اثبات درستی پاسخ پرسش دوم، کمپانیون آن را با تاریخچه آموزش ادبیات در موسسه کلژ دو فرانس پیوند می‌زند. او معتقد است افراد عهده‌دار کرسی آموزش ادبیات

1. *Que reste-t-il de la culture française ?*

2. *Le Souci de la grandeur*

3. Utilitarisme

4. Conséquentialisme

5. Synchronique

۶. خاستگاه چنین رویکردی، نوعی بدوی‌گرایی (primitivisme) است که در *سال‌های* ۱۹۶۰ در افرادی مانند تودوروف و گرماس (Greimas) در فرانسه تبلور می‌یابد، زیرا آن‌ها به وجود یک حکایت بدوی تغییرناپذیر، ثابت و خارج از زبان، نوشتار و حکایت باور داشتند یا دست‌کم رویای دسترسی به آن را در سر می‌پروراندند.

7. Philologie

8. Diachronique

در این موسسه، همواره با برتر دانستن یکی از این دو رویکرد، بر دیگری ایراد می‌گرفتند. برای نمونه، پل والر^۱، شاعر معروف، یکی از سرسخت‌ترین طرفداران بوطیقا^۲ است که ژان پومیه^۳ جانشین وی می‌شود و در بررسی ادبیات از رویکردی یکسر تاریخی پیروی می‌کند. در این میان شاید سه تن با نام‌های ژرژ بلن^۴، رولان بارت^۵ و مارک فومارولی^۶ موفق می‌شوند این دو رویکرد به‌ظاهر متناقض را به یکدیگر پیوند بزنند.

کمپانیون که خود ابتدا در حوزه علوم محض تحصیل کرده، نخستین بار در بیست سالگی وارد کلاس درس زبان‌شناس بزرگ روس تبار رومان یاکوبسن^۷ می‌شود. سپس به تدریج با شرکت در کلاس‌های کلژ دوفرانس، تحت تاثیر اندیشه‌های اندیشمندانی مانند میشل فوکو^۸، رولان بارت و ژولیا کریستوا^۹ (Compagnon Littérature 14)، شاخه مهندسی را ترک می‌کنند و به مطالعه ادبیات روی می‌آورند. چنین پیشینه‌ای موجب می‌شود که او، دست‌کم به گفته خود، رویارویی و تضاد این دو رویکرد را چندان باور نداشته باشد و بکوشد در مطالعات ادبی خود نظریه ادبیات، تاریخ و نقد را به هم گره زند (Compagnon Littérature 26).

۳. کارکردهای ادبیات

بخش مهمی از کتاب کمپانیون پاسخی است به نخستین پرسش: چرا باید باید از ادبیات مدرن و معاصر در سده بیستویکم سخن گفت؟ او چهار کارکرد مهم برای ادبیات برمی‌شمرد: کلاسیک، رمانتیک، مدرن و پست‌مدرن.

۱. رد کارکرد کلاسیک یا تعلیمی و تربیتی ادبیات را می‌توان در طول تاریخ ادبیات، نزد اندیشمندانی از قبیل ارسطو، پل ریکور و به‌ویژه نویسندگان سده هفدهم ادبیات

1. Paul Valéry

۲. والر^۱ چنین به مورخان ادبی خرده می‌گرفت: «زندگی‌نامه، اخلاقیات، تاثیرات (...) دستاویزی هستند در اختیار نقد تا با آن بی‌اطلاعی‌اش از هدف و موضوع را پنهان کند.» (Valéry cité par Compagnon Littérature 8).

3. Jean Pommier

4. Georges Blin

5. Roland Barthes

6. Marc Fumaroli

7. Roman Jakobson

8. Michel Foucault

9. Julia Kristeva

فرانسه یافت. بی‌تردید، حکایت‌های لافونتن^۱ نمونه بسیار عینی این ادبیات در سده هفدهم به‌شمار می‌رود. چنین ادبیاتی می‌کوشد تا با خلق لذت در خواننده به آموزه‌های اخلاقی و انتزاعی عینیت دهد، منجر به پالایش عواطف او شود و به او در شناخت بهتری از خویش یاری رساند. فراموش نشود که ادبیات می‌تواند تناقض میان آشنایی با قوانین اخلاقی انتزاعی و عدم رعایت آن را با ارائه داستان‌ها، به‌راحتی ملموس سازد و برای مفاهیم پیچیده و کلی، نمونه ارائه دهد.

۲. پیدایش کارکرد درمانی ادبیات به سده هجدهم و دوران روشنگری بازمی‌گردد و در پیوند با انگاره‌هایی مانند آزادی و فردگرایی است، زیرا ادبیات خواننده را از هر انقیاد و نادانی می‌رهاند. نویسندگان رمانتیک نیز به چنین باوری، ژرفای بیشتری بخشیدند؛ تا جایی که ادبیات توانست در باور همگان جایگاه مذهب و فلسفه را از آن خود سازد. چنین تعریفی از ادبیات را می‌توان نزد شاعر رمانتیک انگلیسی ویلیام وردزورث^۲ و بعدها در سده بیستم نزد اندیشمندی چون سارتر در کتاب *ادبیات چیست؟* بازیافت که ادبیات را قدرت‌ستیز و آزادی‌خواه می‌دانند. بدین ترتیب، به‌نظر کمپانیون، به‌گونه‌ای کاملاً ناسازمند، خاستگاه تضعیف جایگاه ادبیات و کاهش آمار کتاب‌خوانی در اروپا را می‌توان به پیروزی مردم‌سالاری در آن نسبت داد.

۳. سومین توانایی ادبیات، برطرف‌ساختن کمبودهای زبان است. از مالارمه به این سو، ادبیات می‌کوشد از زبان رایج پا فراتر گذارد و زبانی شاعرانه^۳ بیافریند. به اعتقاد هانری برگسون^۴، فیلسوف فرانسوی، زبان توانایی سخن‌راندن از واقعیت را ندارد و تنها شعر می‌تواند آن را از بدبینی زبان‌شناختی برهاند (Compagnon *Littérature* 49-50). ردپای چنین برداشتی از ادبیات را می‌توان نزد کسانی چون مارسل پروست، میشل فوکو، رولان بارت و ایو بُن‌فوا^۵ دید. بی‌تردید چنین کارکردی از ادبیات آن را از فلسفه برتر و حتی ضدفلسفی می‌داند، زیرا عرصه ادبیات را بیرون از هوش و ضمیر خودآگاه می‌داند. ادبیات که با جستن از قیدوبندهای زبانی درپی آشکار کردن حقیقتی است بیرون از

1. La Fontaine

2. William Wordsworth

۳. بخش بزرگی از تلاش صورت‌گرایان روس به تعریف زبان شاعرانه در تقابل با زبان کاربردی اختصاص داشت (Zokhtareh Ghavimi ۱۱۴-۱۱۵) چه وجود و تفوق چنین زبانی در یک اثر از آن متنی ادبی می‌سازد و ضامن پیدایش ادبیت است.

4. Henri Bergson

5. Yves Bonnefoy

ضمیر خودآگاه؛ حقیقتی درونمان و یگانه که تا پیش از آن وصف‌ناپذیر بود (Compagnon 51 non Littérature). به‌باور بارت، ادبیات با زبان برای زبان کلک سوار می‌کند و آن را از بند قدرت و انقیاد می‌رهاند (Compagnon Littérature 54).

۴. چهارمین کارکرد ادبیات را می‌توان نسخه‌افراطی کارکرد سوم آن دانست. درحقیقت، از زمان نویسندگانی چون بودلر و فلوربر در سده نوزدهم به این سو، برخی از نویسندگان، منتقدان و اندیشمندان بر این باور بوده‌اند که ادبیات تاکنون همواره در خدمت اهدافی جز خود بوده است. اینان، با ترویج بازگشت ادبیات به خود، در برابر انگاره‌ای چون تعهد ادبیات، از ناتوانی و بی‌توانی ادبیات در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی سخن رانده‌اند، زیرا به‌زعم آن‌ها ادبیات تنها می‌تواند بر ادبیات تاثیر بگذارد. بدین ترتیب، ما شاهد پیدایش ادبیاتی خنثی هستیم که شاید بهترین نظریه‌پرداز آن موریس بلانشو^۱ باشد. ادبیاتی که از هر گونه کارکرد آموزشی، ایدئولوژیکی و زبان‌شناختی بری می‌شود، رفته‌رفته به هیچ‌انگاری می‌گراید و حتی به خوانش سرگرمی تنزل می‌یابد تا جایی که حتی آدورنو^۲ و بلانشو آن را بی‌فایده و مقصر می‌دانند، زیرا نتوانسته مانع اعمال غیرانسانی، به‌ویژه در سده بیستم، شود (Compagnon Littérature 57).

۴. بحران معاصر ادبیات

۴.۱. خط‌مشی‌های اقتصادی و سیاسی و ادبیات

به‌طور کلی خاستگاه بحران ادبیات معاصر را می‌توان به سه نوع تهدید دسته‌بندی کرد: تهدیدهای بیرونی، تهدیدهای فناورانه و فرهنگی و تهدیدهای درونی. نظر به اینکه نوع سوم تهدیدها در پیوند تنگاتنگ با موضوع مقاله کنونی است و در ادامه به تفصیل بررسی خواهد شد، نخست به دو مورد اول اشاره کوتاهی می‌شود. نوع اول شامل تمامی تهدیدهای اقتصادی، تجاری و سیاسی است که به‌ویژه در دوران معاصر در قالب پرسش مهمی مانند دلیل اختصاص بودجه از سوی نهادهای دولتی به پژوهش در حوزه علوم انسانی، اجتماعی و ادبیات و همچنین بازدهی این پژوهش‌ها مطرح می‌شود. اندیشمند ایتالیایی، نوچیو آردینه^۳، در فایده دانش‌های بی‌فایده^۴، پس از ارائه تعریفی از

1. Maurice Blanchot
2. Adorno
3. Nuccio Ordine
4. *L'Utilité de l'inutile*

دانش‌های بی‌فایده یا دانش‌هایی که هیچ بازدهی فوری یا کوتاه‌مدت ندارند؛ می‌کوشد وجود و فایدهٔ دانش‌هایی را که غایت فایده‌گرا ندارند و بی‌غرض هستند، نشان دهد. به‌نظر اُردینه، این دانش‌ها نقش بنیادینی در شکل‌گیری ذهنیت افراد یک جامعه و افزایش سطح احترام به حقوق دیگران و تمدن در جامعه ایفا می‌کند (Ordine 8). درحقیقت، اصل منفعت‌گرایی حاکم بر جامعه و به‌ویژه سیاست که بنگاه‌های اقتصادی و مالی آن را تحمیل می‌کنند، موجب می‌شود حتی در محیط‌هایی که برای انتقال دانش، انجام پژوهش و تربیت انسان‌های بهتر ایجاد شده‌اند، در پی سود و منفعت باشند.

همین اصل موجب می‌شود تا هنگام بحران اقتصادی، به‌جای جست‌وجوی دلیل بدهکاری دولت‌ها، فسادهای مالی در سطح کلان و حقوق‌های نجومی سیاست‌مداران، به بهانهٔ مدیریت و کاهش هزینه‌ها، حمله‌های فراوانی متوجه دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، موزه‌ها، کتابخانه‌ها و... شود. البته دانش‌های بی‌فایده‌ای که اُردینه فایده‌شان را یادآوری می‌کند، تنها در علوم انسانی و اجتماعی نمی‌گنجد و علوم سخت را نیز دربرمی‌گیرد. او در ادامهٔ بحث، به اندیشمند آمریکایی فلکسنر^۱ اشاره می‌کند تا علاوه بر انتقاد به تقابل بی‌اساس میان دانش‌های انسانی و دانش‌های علمی، نمونه‌هایی از پژوهش‌های نظری علوم دقیقه ذکر می‌کند که چون کاربردی قلمداد نمی‌شدند، بی‌فایده انگاشته شدند و برخلاف انتظار باور منفعت‌طلب، توانستند چند دههٔ بعد به پیشرفت‌های عملی بشریت به‌عنوان مثال، در حوزه‌هایی مانند برق و ارتباطات؛ منتهی شوند^۲ (Ordine 8). به اعتقاد اُردینه، فشار بنگاه‌های اقتصادی در کشورهای اروپایی چنان زیاد است که اتفاقاً همین دانش‌های بی‌فایده، ابزارهای مهم و کارآمدی برای مقاومت در برابر آن‌هاست. همچنین او یادآور می‌شود که فایده‌گرایی و پیامدگرایی از ابزار مناسبی برای ارزیابی تأثیرات دانش‌های بی‌فایده برخوردار نیست، زیرا اثرات این دانش‌ها را نمی‌توان به‌صورت کمی بررسی کرد و به واحد پولی تقلیل داد.

۲.۴. ادبیات و سایر شیوه‌های بیانی

نوع دوم تهدیدها، یا همان پیوند میان ادبیات و رسانه، به‌ویژه رسانه‌های دیجیتال و تصویری، در دو سطح بررسی می‌شود. در سطح نخست، نوعی رقابت میان ادبیات

1. Abraham Flexner

۲. وفائی و زارعی کتاب فلکسنر را به فارسی ترجمه و سال ۱۴۰۱ با عنوان *فایدهٔ دانش بی‌فایده* در انتشارات دانشگاه شهید بهشتی به‌چاپ رسانده‌اند.

و سایر شیوه‌های بیانی برای جلب توجه مخاطبان وجود دارد. اما در سطح دوم، نظریه‌پردازان به تعامل میان ادبیات و سایر شیوه‌های بیانی معتقدند. رویکرد نخست با پیروی از اصولی مانند تخصص‌گرایی و استقلال رشته‌ها، معمولاً روی خوشی به پژوهش‌ها و مطالعات بینارشته‌ای، فرهنگی^۲ و بینارسانه‌ای^۳ نشان نمی‌دهد و اغلب به رقابت تصویر و متن، اعتقاد دارد. در این میان برخی مانند کمپانیون معتقدند که گرچه ادبیات از کارکردهایی برخوردار است که جایگزین ندارند، اما مخاطب هم‌روزگار به شیوه‌های دیگر، از جمله سینما، برای تجربه انسانی علاقه نشان می‌دهد (Compagnon 60 Littérature). به نظر شفر، با وجود تولید حجم بالای داستان‌های سینمایی، از اهمیت ادبیات چه از لحاظ کمی و چه کیفی، کاسته نشده است (Schaeffer 6). اما ویلیام مارکس و نسان کوفمان کاملاً بر این باورند که ما شاهد گذار به «جامعه نمایشی» هستیم (Kaufmann 152) که در آن شاهد تغییر و بی‌اعتباری جایگاه و کارکرد ادبیات در جامعه، هستیم (Marx 11). منگنو (Maingueneau Trois piliers 57)، مزو (Meizoz 99) و ژفن و سیتون (Citton Facteurs 89)، برخلاف نظریه‌پردازان بالا، برخی در دنیای پسادبی (Gefen Idée 170) به تعامل ادبیات و سایر شیوه‌ها و ابزار بیانی معتقدند؛ تراکنشی که به نوع جدیدی از بیان شکل می‌دهد که در قالب مفهومی سنتی مانند کتاب، قابل تعریف و گجاندن نیست.

۳.۴. ادبیات در گفتمان‌های خودانتقادی^۵

تهدیدهای نوع سوم، سرشتی خودانتقادی دارد؛ زیرا ادبیات را خاستگاه بی‌اعتباری ادبیات به‌شمار می‌آورد (Schaeffer 6). چنین انتقادی پیشینه‌ای طولانی در تاریخ ادبیات فرانسه دارد. ژفن در «پایان من شروعی است دوباره: گفتمان‌ها انتقادی درباره پایان ادبیات^۶» (۲۰۰۹) که از قضا آن را با نقل قولی از کمپانیون آغاز می‌کند، نشان می‌دهد که بحث از زوال و پایان مرگ و هنر در فرانسه، تاریخچه دیرینه‌ای دارد و همواره در سده‌های

۱. برای جزئیات بیشتر درباره تهدیدهای بیرونی، فناورانه و فرهنگی، به «بررسی زوال‌گرایی در ادبیات معاصر فرانسه» مراجعه شود (Zokhtareh Etude).

۲. موضوع استقلال و خودآیینی ادبیات هم در تهدیدهای نوع دوم و هم تهدیدهای درونی بررسی می‌شود؛ با این تفاوت که در نوع دوم بیشتر تمرکز بر رقابت میان ابزارهای بیانی و در نوع سوم، بیشتر بر تعریف محدودی که نظریه‌پردازان ادبیات از آن ارائه می‌دهند، می‌باشد.

3. Etudes culturelles

4. Etudes intermédiales

5. Discours autocritiques

6. « *Ma fin est mon commencement : les discours critiques sur la fin de la littérature* »

گونگون، دست‌کم از زمان انسان‌گراها در سده شانزدهم به بعد، به شیوه‌های گوناگونی بروز کرده است. به اعتقاد ژفن، خاستگاه گفتمان‌های هم‌روزگار درباره بحران ادبیات را می‌توان در یک اندیشه‌ی اصلی جست: خودآیینی ادبیات. در ادامه، می‌کوشیم این انگاره را در نوشته‌های نظریه‌پردازان مهمی که درباره بحران ادبیات معاصر فرانسه اظهار نظر کرده‌اند، بررسی کنیم.

۱.۳.۴. ادبیات خودآیین^۱

تقریباً تمامی گفتمان‌های بدبینانه به ادبیات، به نوعی در قبال مفهوم ادبیات خودآیین، خوبسند و خودبازتاب، موضع‌گیری می‌کنند^۲ که به‌ویژه از سده نوزدهم به بعد، طرفداران سرسختی مانند فلوربر، مالارمه، والرئ و نویسندگان رمان نو داشته است. ژفن در مقدمه کتاب *انگاره ادبیات*. از هنر برای هنر تا نوشتارهای عمل‌گرا (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که چگونه اعطای جایزه نوبل ادبیات به باب دیلن^۳، خواننده‌ی آمریکایی، در سال ۲۰۱۶ دوباره به بحث خودآیینی ادبیات در سطح بین‌المللی دامن می‌زند. زیرا هم طرفداران و هم مخالفان اعطای این جایزه، بحث چپستی ادبیات و به‌ویژه پیوندها آن را با سایر شیوه‌های بیانی و هنرها مطرح می‌کنند. ویلیام مارکس در *وداع با ادبیات*^۴ (۲۰۰۵)، خاستگاه خودآیینی و استقلال‌طلبی ادبیات را در جامعه سده هجدهم فرانسه باز می‌یابد که در آن ادبیات گذرا، جایگزین دین و فلسفه می‌شود و دستیابی به حقیقت را ممکن می‌سازد. این روند دستیابی صعودی به قدرت، تا جایی پیش می‌رود که ادبیات به جای سخن از جهان و واقعیت، خود به موضوع اصلی بحث تبدیل می‌شود؛ به‌نحوی که اواخر سده نوزدهم برخی نویسندگان، دنیای ادبی را جایگزین دنیای واقعی به‌شمار می‌آورند. این نگرش به جدایی میان متن و بافت می‌انجامد.

شاید آغاز بحث منگو در کتاب *ضد سنت پروست یا پایان ادبیات*^۵ را بتوان

1. Autonome

۲. ژفن در سال ۲۰۲۱ با انتشار کتاب *انگاره ادبیات*. از هنر برای هنر تا نوشتارهای عمل‌گرا، بر برداشت زیباشناختی از ادبیات خرده می‌گیرد و مانند تودوروف، شفر و ژروم مزو (Jérôme Meizoz) از گستردگی دامنه ادبیات دفاع می‌کند. برای مطالعه بیشتر به: «بررسی و نقد کتاب *انگاره ادبیات*. از هنر برای هنر تا نوشتارهای عمل‌گرا» (Zokhtareh A critique) مراجعه شود. کوتاه یادآور شویم که به‌نظر ژفن، دانشگاه و در نتیجه مطالعات ادبی از طرفداران سرسخت برداشت زیباشناختی به ادبیات‌اند.

3. Bob Dylan

4. *L'Adieu à la littérature. Histoire d'une dévalorisation. XVIIe-XXe siècles*

5. *Contre Saint Proust ou la fin de la littérature*

در همین تقابل یافت که به اعتقاد منگنو، خاستگاه آن نزد پروست تقابل میان «من اجتماعی» و «من ژرف یا واقعی» نویسنده است.^۱ به نظر منگنو، نظریه‌پردازان نقد نو در سال ۱۹۶۰ از این برداشت پروست از ادبیات، به شدت پیروی و دفاع کرد. دقیقاً همین جدایی میان دو «من»، خود را به صورت جدایی دانشکده ادبیات از دانشکده علوم انسانی نشان داد که یکی بر مطالعه متن و دیگری بر مطالعه بافت، تمرکز داشت. او این‌گونه می‌اندیشد که رد برداشت پروستی از ادبیات، کماکان در نگاه برخی به ادبیات چیره است؛ اگرچه ادبیات در معنای خاص و محدودش^۲ در رقابت با سایر شیوه‌های بیانی، چندان پیروز میدان نیست و نمی‌تواند شکوه گذشته‌اش را داشته باشد.

انتقاد از چنین برداشتی را می‌توان در نوشته کوتاهی از ایو سیتون با نام «پایان سلطه‌گری یا آغاز چیزی دیگر» (۲۰۱۲) نیز یافت. به اعتقاد سیتون، ادبیات نهادی بود که طی دو سده، از سده نوزدهم به بعد (۱۸۰۰-۲۰۰۰)، از سلطه‌گری برخوردار بود و حتی می‌توان گفت به ابزاری برای تبعیض و حتی سرکوب اجتماعی تبدیل شده بود (Citton 47). زیرا امکان و موقعیت برتری‌جویی را برای افرادی که خواندن و نوشتن را به‌تازگی یاد گرفته بودند، نسبت به بی‌سوادان فراهم می‌کرد. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت بیشتری می‌شود که ادبیات، خود همواره رویای آزادی و برابری در جامعه را در سر می‌پرورانده است. سیتون معتقد است که «اطلاعات عمومی، ارجاع به نویسندگان کلاسیک، شناخت املا و ظرافت‌های سبکی، ادبیات را به نشانگر اجتماعی ضروری تبدیل کرده بود تا در اختیار معلمان باشد» (Citton 47) تا علاوه بر گسترش و تحمیل عشق و علاقه خود به ادبیات، اشتباهات و بی‌اطلاعی‌ها را با نمرات بد تنبیه کنند.

البته یادآوری کنیم که سیتون نظریه‌پردازی است که به توانایی‌های ادبیات و علوم انسانی در سده بیست‌ویکم ایمان دارد. او در *خوانش، تاول، تازه‌سازی: مطالعات ادبی*

۱. منگنو با خرده‌گیری به رویکرد پروست به ادبیات، می‌کوشد به دفاع از رویکرد زبان‌شناختی‌اش به ادبیات، یا همان تحلیل‌گفتمان، بپردازد؛ زیرا معتقد است این رویکرد قادر است در بررسی ادبیات-گفتمان هم‌زمان به دو عنصر به‌ظاهر ناسازمند بافت و متن توجه کند. مزو، استاد ادبیات، نویسنده و منتقد اهل سوئیس، که به گستردگی دامنه ادبیات و اثر ادبی معتقد است، نماینده و طرفدار چنین رویکردی است.

۲. با دقت به عنوان کتاب منگنو، درمی‌یابیم واژه ادبیات (Littérature) در زبان فرانسه با حرف بزرگ آغاز می‌شود تا دقیقاً به همین برداشت خاص از ادبیات اشاره کند. این واژه را می‌توان در نوشته‌های شفر و ژفن نیز مشاهده کرد.

به چه کار می‌آید؟^۱ (۲۰۰۷)، در واکنش به سخنان رئیس‌جمهور وقت فرانسه، نیکولا سارکوزی^۲، درباره اهمیت ادبیات کلاسیک و نقش ادبیات در بازار تولید و کار، با طرفداری از تاویل، خوانش تازه‌ساز^۳ متن را پیشنهاد می‌دهد که با توجه به بافتی که خواننده در آن حضور دارد، ترکیبی است از خوانش و انتخاب^۴. او مبنای آموزش را نیز چنین برداشتی از تاویل می‌داند که در آن آموزش-پژوهش به یک فرایند و ماجراجویی شگفت‌آمیز و غیرمنتظره تبدیل می‌شود که در آن از یک سو، شاهد تعامل بین یاددهنده و یادگیرنده با هم و از سوی دیگر، هر دوی آن‌ها با متن هستیم^۵. سیتون در سال ۲۰۱۰ در کتابی با عنوان *آینده علوم انسانی: اقتصاد شناخت یا فرهنگ‌های تاویل*، تاویل را تنها ابزار انسان سده بیست‌ویکم برای رویارویی با حجم فراوان داده‌ها یا دارایی‌های غیرمادی و غیررقابتی‌ای^۶ می‌داند که رسانه‌های دیجیتال تولید می‌کنند. او حتی تا آنجا پیش می‌رود که آینده بشریت را در دوران سرمایه‌داری شناختی^۷ معاصر به آینده علوم انسانی^۸ وابسته می‌داند، زیرا تاویل تبدیل داده به دانش و شناخت را ممکن می‌سازد (Citton Fin 23).

۵. نگاه کمپانیون به ادبیات

آشنایی با کتاب کمپانیون و بافتی که این نوشتار در آن پدید آمده، مجال آن را فراهم

1. *Lire, interpréter, actualiser : pourquoi les études littéraires ?*

2. Nicolas Sarkozy

3. Lecture actualisante

4. Lire et élire

۵. سیتون در کتاب *در دفاع از محیط‌شناسی توجه* (۲۰۱۴)، با استناد به تجربه رولان بارت، کتاب خواندن را فعالیتی موثر در پرورش توجه شناور (*attention flottante*) یا توجه زیباشناختی (*attention esthétique*) در سطح فردی می‌داند که می‌تواند به فرد در سپهر رسانه‌ای (*médiasphère*) هم‌روزگار یاری رساند. برای مطالعه بیشتر، به: «بازتعریف نقش رسانه و توجه در فرایند آموزش با تکیه بر اندیشه ایو سیتون» مراجعه شود (Zokhtareh & Momeni Rad).

6. Biens immatériels et non rivaux

7. Capitalisme cognitif

۸. سیتون وظیفه مهم دیگری برای علوم انسانی قائل است و آن برداشتن مرزهای قراردادی است که به پیروی از اصل تخصصی‌گرایی میان رشته‌های گوناگون علوم به‌ویژه در دانشگاه ایجاد شده است. به اعتقاد سیتون، سرشت مشکلات و مسائل انسان هم‌روزگار به‌عنوان رأی‌دهنده، کارمند، مصرف‌کننده و .. به‌گونه‌ای است که او برای رویارویی با آن‌ها، نیازمند شناخت و بهره‌گیری از شاخه‌های گوناگون است. او معتقد است دست‌کم تا پایان دوران لیسانس، دانشجویان به این نوع دانش دسترسی داشته باشند (Citton Facteurs). (۱۸۹)

می‌سازد تا نوشتارش را با رویکردی انتقادی بررسی کنیم. نگاهی گذرا به کتاب‌های کمپانیون نشان می‌دهد که او نقش مهمی در عمومی‌کردن و ساده‌سازی اندیشه‌ها در حوزه نظریه ادبیات و شناساندن نویسندگانی از قبیل مونتینی^۱، بودلر، پروست و کولت^۲ داشته است. برای نمونه، می‌توان به کتابی مانند دیو نظریه ادبیات و عقل سلیم^۳ اشاره کرد. در همین راستا، کتاب ادبیات به چه کار می‌آید؟ را نیز می‌توان در همین دسته از نوشتارهای کمپانیون و حتی در رده آثار پرفروش قرار داد که با توجه به حجم و زبانش، در جلب تعداد زیادی از مخاطبان آن هم در دوران «بحران کتاب‌خوانی» بحرانی که خود کمپانیون نیز باور دارد، موفق عمل کرده است.

درحقیقت، پرسشی که کمپانیون هنگام پاسخ به چرایی وجود ادبیات مطرح می‌کند، پرسشی مهم درباره جایگاه یگانه ادبیات در سده بیست و یکم است: «آیا همچنان چیزهایی وجود دارند که تنها ادبیات قادر به بیان آن‌هاست؟ آیا وجود ادبیات ضرورت دارد یا خیر، می‌توان جایگزینی برای آن یافت؟» (10 *Compagnon Littérature*) این پرسش که خاستگاهش باور راسخ نویسندگانی مانند پروست و کالوینو^۴ به توانایی‌هایی بی‌بدیل ادبیات در دوران شکوهش است؛ ادبیاتی که حتی بر جهان واقعی برتری دارد، به کمپانیون مجال می‌دهد تا به بحران ادبیات در دوران هم‌روزگار هم در رقابت با رشته‌های کاربردی دانشگاهی و هم سایر بازنمودهای فرهنگی، به‌ویژه رسانه‌های نوین بپردازد. او مانند تودوروف مطمئن است که دانش‌آموزان تمایل بیشتری برای ادامه تحصیل در رشته‌های فنی و حرفه‌ای دارند، زیرا از آینده شغلی بسیار بهتری برخوردارند. همچنین او معتقد است که رسانه‌های تصویری در جلب توجه انسان معاصر بسیار موفق‌ترند و ادبیات را

1. Montaigne

2. Colette

3. *Le Démon de la théorie. Littérature et ses communs*

۴. کمپانیون در این نوشتار می‌کوشد از منظر تاریخی، رویکردی سرشت‌شناختی به ادبیات داشته باشد. درحقیقت، این کتاب تلاشی است برای بررسی پاسخ به پنج پرسش اساسی: ادبیات چیست؟ ارتباط آن با مؤلف چیست؟ پیوند آن با واقعیت چیست؟ مناسبات میان ادبیات و خواننده کدام است؟ چه پیوندی میان زبان و ادبیات وجود دارد؟ به بیان دیگر، کمپانیون تلاش می‌کند انگاره‌های ادبیت (*littérarité*)، نیت (*intention*)، بازنمایی (*représentation*)، پذیرش (*réception*) و سبک (*style*) را بررسی کند و تاریخچه‌ای از نگرش رویکردهای گوناگون نقد ادبی و نظریه ادبیات به این مفاهیم ارائه دهد (*Compagnon Démon* ۲۸). شاید بتوان این نوشته را تاحدی معرف رویکرد سرشت‌شناختی کمپانیون به ادبیات و درتقابل با درس‌گفتارش در کلژ دو فرانس به‌شمار آورد.

5. Calvino

از میدان بدر می‌کنند.

با وجود این و علی‌رغم فروش بالای کتاب کمپانیون، باید توجه خواننده را به‌جای خالی چند نکته مهم در نوشته کمپانیون جلب کرد. نخست، فراموش نشود هرگاه کمپانیون در جستارش از ادبیات سخن می‌گوید، آن را تنها به گونه رمان فرومی‌کاهد. کافی است نگاهی گذرا به کتابش داشت تا دریافت تقریباً تمامی نمونه‌هایی که او به آن‌ها اشاره می‌کند، از نوشته‌های رمان‌نویسان است.

نکته بسیار جالب‌تر اینکه، با وجود تلاش کمپانیون برای بازگرداندن اعتبار به ادبیات در دوران هم‌روزگار، به‌نحوی کاملاً ناسازمند، او به هیچ رمان‌نویس و رمان‌کنونی در فرانسه اشاره نمی‌کند! شگفت این که این روند در کتاب تودوروف، ادبیات در مخاطره، نیز مشاهده می‌شود. بنابراین خواننده کتاب حق دارد از کمپانیون بپرسد تعریف او از واژه «ادبیات معاصر» چیست؟ زیرا حین بحث درباره کارکردهای ادبیات در دوران معاصر، کمپانیون به دوران بسیار محدودی که فراتر از دهه ۱۹۷۰ نمی‌رود اشاره می‌کند. برای اثبات این ادعا کافی است به سال انتشار آثار (رمان‌هایی) که او به آن‌ها اشاره می‌کند، توجه داشت. به‌عبارت دیگر، خواننده، با وجود عنوان گویا و یا شاید «گول‌زننده» کتاب، نمی‌تواند به تصویر درستی از ادبیات معاصر فرانسه و کارکردهای آن دست یابد. برخلاف کتاب‌های تودوروف و کمپانیون، همین کافی است که به نوشته‌های سیتون و به‌ویژه ژفن^۱ و دومینیک ویار (Viart 5) مراجعه شود تا علاوه بر آشنایی با تعداد قابل‌توجهی از نویسندگان هم‌روزگار فرانسوی و نوشتارهای آن‌ها، به شناخت بهتری از کارکردهای سیاسی و اجتماعی ادبیات معاصر فرانسه دست یافت.

نکته دیگر این که، ظاهراً آنجا که کمپانیون مانند مارکس به پیروزی تصویر در برابر متن اشاره می‌کند، کاملاً فراموش می‌کند آنجا که تصویر تنها بُهت را به بیننده انتقال می‌دهد، متن قادر است فراتر از ظواهر و ورای احساس‌ها و هیجان‌ها حرکت کند و به آن‌ها عمق، امتداد و گستردگی بیشتری ببخشد؛ زیرا گفتمان متنی برخلاف گفتمان تصویری، می‌تواند پیچیدگی‌های واقعیت‌های درهم‌تنیده را نشان و واکاوی ژرف‌تری ارائه دهد. بنابراین، می‌توان گفت که گفتمان رسانه‌ای در برهه‌ها و حوادث دشوار، نمی‌تواند چندان کارآمد باشد، زیرا کماکان نیاز به روایت آن‌ها در انسان اجتماعی وجود

۱. کتاب ژفن با عنوان *انگاره ادبیات*. از هنر برای هنر تا نوشته‌های عمل‌گرا واقعا می‌تواند فهرستی دقیق و کامل از نویسندگان معاصر فرانسه را به خواننده معرفی کند.

دارد. درحقیقت، شاید بتوان گفت که تقریباً تمامی گفتمان‌های بدبینانه به ادبیات، کارکرد اجتماعی ادبیات یا نیاز اجتماع به ادبیات را به‌ویژه در برهه‌های حساس تاریخی، فراموش می‌کنند؛ نیازی که ویا به‌درستی به آن اشاره می‌کند (6 Viart). جالب این‌که این امر درباره کتاب کمپانیون که نگاه خوشبینانه به ادبیات دارد، صدق می‌کند.

نکته دیگر این‌که برخلاف ژفن، شفر، مزو، تودوروف و منگو که با خرده‌گیری به ادبیات متن‌گرا و رویکردهای متن‌گرا به ادبیات - که بیشتر در مطالعات ادبی دانشگاهی غالب است - گستردگی دامنه ادبیات و اثر را باور دارند، کمپانیون هرگز به این مورد اشاره نمی‌کند. اشاره به دو نکته، خالی از لطف نیست. نخست درباره تودوروف که خود در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی نقشی مهم در گسترش ساختارگرایی و رویکرد متن‌گرا در مطالعات ادبی داشت. او علاوه بر اشاره به پیامدهای منفی گسترش این رویکردها در محیط‌های آموزشی، رویکردهایی که ادبیات را به ابزاری برای شناخت و تسلط به رویکردها بدل کرده‌اند، دیگر اعتقادی به تقابل میان ادبیات عامه و ادبیات خاصه ندارد (87-88 Todorov). نکته دوم را باید در کتاب شفر جست که تقریباً با تودوروف همفکر است و ترانه را جزئی از شعر غنایی و ادبیات به‌شمار می‌رود که از قدمت بسیار زیادی برخوردار است. بر مبنای چنین باوری، او چنین نتیجه می‌گیرد که از آنجا که انسان هم‌روزگار به حجم بالایی از این ادبیات شفاهی توجه دارد، پس لزوماً ادبیات دچار بحران نشده است (11 Schaeffer).

اما نکته پایانی شاید از همه مهم‌تر باشد. تقریباً در تمامی کتاب‌های مرتبط با دفاع یا انکار بحران ادبیات معاصر فرانسه، جای شعر معاصر فرانسه خالی است. نگاهی کوتاه به برنامه‌های درسی دانشگاه نشان می‌دهد که شعر معاصر فرانسه در مطالعات ادبی نیز جایگاه چندانی ندارد. البته با بررسی تاریخچه شعر معاصر فرانسه در بازه زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۰، با جریان مهمی مانند شعر غنایی انتقادی^۱ یا شعر غنایی نو^۲ روبه‌رو خواهیم شد که نمونه مناسبی برای نوشتار کنش‌گراست. چنین شعری، برخلاف سنت رمانتیکی که تسلیم احساسات‌گرایی و آرمان‌گرایی می‌شد، نوشتاری است آگاهانه و پرسش‌گر درباره توانایی‌های شعر. در این نوع شعر، ادبیات به‌مثابه پناهگاهی به‌شمار نمی‌رود؛ بلکه به دیدار با انسان، دنیای واقعی و امور جزئی و روزمره می‌رود تا شگفتی را در آن کشف کند و در نتیجه، بر گستردگی

1. Lyrisme critique
2. Nouveau lyrisme

دامنه ادبیات بیفزاید (12 Maulpoix). این شعر می‌کوشد تا توجه انسان معاصر را به دنیای واقعی پیرامونش جلب و او را به آرامش، کندی و امید دعوت کند. آن هم در دنیایی که در سیطره رسانه است که مدام موجب شتاب، تنش و حواس‌پرتی او می‌شود. شاعر معاصر، دیگر خود را مانند شاعران رمانتیک بسان پیامبری نمی‌داند که رسالت راهنمایی بشریت را در سر داشت؛ او کاملاً از محدودیت‌های شعر و ادبیات آگاه است. چنین شعری که کارکردهای اجتماعی، سیاسی، انتقادی و زیست‌محیطی دارد، می‌تواند کارایی ادبیات معاصر را به‌خوبی نشان دهد و مثال نقضی باشد برای تمامی گفتمان‌های زوال‌گرا و بدبینانه به ادبیات^۱.

۶. نتیجه‌گیری

با پیدایش و گسترش فناوری اطلاعات و ارتباط و ورود انسان معاصر به سرمایه‌داری شناختی و جامعه‌نمایشی، به‌نظر می‌رسد رقابت شدیدی میان انواع متفاوت بازنمایی برای جلب توجه انسان هم‌روزگار درگرفته است. در این میان، ظاهراً تصویر توانسته گوی سبقت را از ادبیات و کتاب‌خوانی که در پیوند تنگاتنگی با انگاره‌هایی چون متن، تنهایی، سکوت و تمرکز است، برآید. علاوه‌براین، رویکرد زیباشناختی و محدود به ادبیات که از سده نوزدهم به این سو به‌ویژه در محیط‌های آکادمیک چیره بود، رویکردی که گسست پیوند میان ادبیات با جهان واقع را باور دارد، بیش از همه در بی‌اعتباری ادبیات در دوران هم‌روزگار نقش داشته است.

در چنین فضایی، از سال ۲۰۰۵ میلادی به این سو، بسیاری از نظریه‌پردازان سرشناس ادبیات جستارهای بدبینانه‌ای درباره بحران، زوال و مرگ ادبیات معاصر فرانسه نگاشته‌اند. در واکنش به این گفتمان‌های زوال‌گرا، نظریه‌پردازانی مانند ژرفن، شفر و کمپانیون، به نوزایی و پویایی ادبیات معاصر فرانسه اعتقاد دارند. کمپانیون، پروست‌شناس سرشناس، در جستار کوتاهش، برخلاف پروست که به ادبیات-متن^۲ معتقد بود، به ادبیات-گفتمان^۳ و ادبیات مفید معتقد است و تلاش می‌کند مخاطبش نیز به توانایی‌های ادبیات در دوران هم‌روزگار ایمان بیاورد.

۱. برای مطالعه بیشتر ویژگی‌ها و کارکردهای شعرغنائی انتقادی، می‌توان به مقاله‌ای از همین قلم با عنوان «جایگاه شعر غنائی انتقادی در شعر معاصر فرانسه: نمونه ناقض بحران ادبیات» در نشریه قلم مراجعه کرد (Zokhtareh Lyrisme).

2. Littérature-texte

3. Littérature-discours

مقایسه جستار کمپانیون با سایر نوشتارهای خوشبینانه به ادبیات نشان می‌دهد که او، برخلاف ژفن و سیتون، اعتقاد چندانی به پیوند میان ادبیات و سایر شیوه‌ها و ابزار بیانی ندارد و همچنان تعریف محدودی از ادبیات ارائه می‌کند. این محدودیت در سایر سطوح نوشته‌های او نیز به چشم می‌خورد. آنجا که از ادبیات معاصر سخن می‌گوید، در نوشتارش به هیچ‌وجه نمی‌توان نشانی از آثار ادبیات معاصر فرانسه یافت. درحقیقت، کمپانیون برای بخشی از پرسش خود یعنی کارایی ادبیات معاصر، هیچ پاسخی ارائه نمی‌دهد، زیرا حتی به آن نمی‌پردازد. حتی آنجا که او از ادبیات سخن می‌گوید، کتابش مانند نوشتارهای دیگر، تنها به نوع ادبی رمان اشاره می‌کند و هیچ اشاره‌ای به شعر معاصر فرانسه نمی‌کند که می‌تواند نمونه‌ای کارآمد برای ادبیات-گفتمان باشد. آنجا که کمپانیون حتی به رمان نیز اشاره می‌کند، تنها به آثار و نویسندگانی ارجاع می‌دهد که در ادبیات خواص و فاخر می‌گنجند و هیچ اشاره‌ای به ادبیات عوام و به‌ویژه رمان‌های پرفروشی که در جلب مخاطبان هم‌روزگار موفق عمل کرده‌اند، نمی‌کند. به‌نظر می‌رسد کتاب کمپانیون، با وجود عنوان جذابش، نه می‌تواند به انتظاری که در خواننده ایجاد می‌کند، پاسخ دهد و نه تصویری از ادبیات معاصر فرانسه به او ارائه می‌دهد.

Utilitarianism in contemporary French literature. Case study: Antoine Compagnon

Hassan Zokhtareh¹

Abstract

Introduction: This article regards Antoine Compagnon as the embodiment of a movement that imbues literature with utility in the contemporary context. In his inaugural lecture, titled "What is Literature For?" delivered at the esteemed Collège de France, Compagnon argues that the era of inquiries such as "What is literature?" has faded, giving way to a more essential question: "Why and how should we approach literature?". The transition from an essentialist approach to a pragmatic one serves as evidence of the current crisis afflicting literature and literary studies in universities, resulting in a multitude of works published in France since the year 2005. These writings can be grouped into two categories: on one hand, the essays that support the devaluation, decline, or even death of literature, and on the other hand, those who believe in the dynamism and rebirth of contemporary literature, seeking to enumerate its functions and utilities

Background of Study: *This study is part of our ongoing postdoctoral research conducted in 2021 at the Université Lumière Lyon 2, which addresses the crisis of contemporary literature and has led to the writing of several articles. The first article, titled "Investigating Declinism in Contemporary French Literature" (2021), examines the threats faced by contemporary literature in terms of economic, political, cultural, and technological aspects. The second article, co-written with Martine Boyer-Weinmann and titled "A Study of Literary Success in the Contemporary Media Age Case Study: She and He by Marc Levy" (2022), aims to understand the connections between contemporary popular literature and other forms of expression, particularly digital media. We have also published a book review and an article in Persian on Alexandre Gefen's work, "The Idea of Literature. From Art for Art's Sake to Writings That Intervene" (2021), adopting an analytical and critical approach. This book review was published in the French journal *Questions de communication* (2021). The Persian article, titled "A Critique on the Book *The Idea of Literature*.*

1. Assistant professor of French Language and Literature department. Faculty of Human Sciences. Bu-Ali Sina University. Hamadan- Iran.

From 'Art for Art's Sake' to Writings That Intervene" (2021), provides a detailed presentation of Gefen's theoretical essay, emphasizing his expanded vision of literature. Furthermore, we have written two Persian reviews, published in 2018, on the following works: "Literature at risk" (2007) by Todorov and "The Farewell to Literature" (2005) by William Marx. To our knowledge, no comparative study has been conducted in France or Iran on the notion of useful literature in the essays published in France regarding the decline or functions of contemporary French literature. This has precisely motivated us to write the present article.

Methodology: *This article, based on an analytical and comparative approach, aims to present Compagnon's essay, highlighting in particular the concept of useful literature that emerges from it. Additionally, it aims to compare Compagnon's ideas with other contemporary writings, including those of Gefen, Citton, Maingueneau, Schaffer, Meizoz, and Marx.*

Conclusion: *This critical analysis sheds light on the fact that, despite its alluring title, Compagnon's work falls short of fulfilling its aims. Despite his belief in literature as discourse, it nonetheless presents a limited understanding of literature on various levels.*

Keywords: *Literary theory, Contemporary French literature, Compagnon, Utilitarianism, Crisis*

References

- Citton, Yves. Lire, interpréter, actualiser: Pourquoi les études littéraires? Paris: Amsterdam, 2007.
- Citton, Yves. «La Fin de l'hégémonie ou le début de quelque chose». Fins de la Littérature. Historicité de la littérature contemporaine. Tome II. Viart, Dominique et Laurent, Demanze. Paris: Armand Colin, 2012: 55-64.
- Citton, Yves. Pour une écologie de l'attention. Paris: Seuil, 2014.
- Citton, Yves. L'Avenir des Humanités: économie de la connaissance ou cultures de l'interprétation. Paris: La Découverte, 2014.
- Citton, Yves. «Facteurs d'humanités : accent et phrasé entre contrastes et programmes». Etudes de Lettres, 1. 2 (2015): 189-208.
- Compagnon, Antoine. Le Démon de la théorie. Littérature et sens commun. Paris: Seuil, 1998.
- Compagnon, Antoine. La Littérature, pour quoi faire? Paris: Fayardm 2007.
- Faerber, Johan. Après la littérature. Ecrire le contemporain. Paris: PUF, 2018.
- Flexber, Abraham. The Usefulness of unless khonwledge. Vafaei, Mohammad Reza and Mojaba, Rezaei. Tehran: *Shahid Beheshti University Press*, 2022.
- Gefen, Alexandre. «Ma fin est mon commencement: les discours critiques sur la fin de la littérature». Fabula, 2009. Consulté le 19 mai 2023, "<https://www.fabula.org/lht/6/gefen.html#bodyftn1>".
- Gefen, Alexandre. Réparer le monde. La littérature française face au XXI^e siècle. Paris: José Corti, 2017.
- Gefen, Alexandre. Une idée de la littérature. De l'art pour l'art aux écritures d'intervention. Paris: José Corti, 2021.
- Hosseini, Rouhollah. Uses of Literature. Tehran: Khamoush, 2015.

- Kaufmann, Vincent. Faute à Mallarmé. L'Aventure de la théorie littéraire. Paris: Seuil, 2011.
- Maingueneau, Dominique. Contre Saint Proust ou la fin de la Littérature. Paris: Belin, 2006.
- Maingueneau, Dominique. «Les Trois piliers de la littérature». Fins de la littérature. Historicité de la littérature contemporaine, Tome II. Viart, Dominique et Laurent, Demanze. Paris: Armand Colin, 2012: 55-64.
- Marx, William. L'Adieu à la littérature. Histoire d'une dévalorisation. XVI-
Ie-XXe siècles. Paris: Minuit, 2005.
- Maulpoix, Jean-Michel. Pour un lyrisme critique. Paris: José Corti, 2009.
- Maurisson, Donald et Antoine, Compagnon. Que reste-t-il de la culture française? suivi de Le Souci de la grandeur. Paris: Denoël, 2008.
- Meizoz, Jérôme. Faire l'auteur en régime néo-libéral. Rudiments de marketing littéraire. Genève: Slatkine, 2020.
- Ordine, Nuccio. L'Utilité de l'inutile. Paris: Les Belles Lettres, 2014.
- Schaeffer, Jean-Marie. Petite écologie des études littéraires, Pourquoi et comment étudier la littérature? Paris: Thierry Marchaisse, 2011.
- Viart, Dominique. (2019). «Terrains de la littérature». *Elfe XX-XXI*. Consulté le 19 mai 2023. URL: "<http://journals.openedition.org/elfe/1136>".
- Vilain, Philippe. La littérature sans idéal. Paris: Grasset, 2016.
- Zokhtareh, Hassan. «Ghavimi and Textualism». *Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences*, 20. 8 (2020): 115-134.
- Zokhtareh, Hassan. «Etude du déclinisme en littérature contemporaine française». *Revue des études de la langue française*, 13. 1 (2021): 15-28.
- Zokhtareh, Hassan. «A Critique on the Book The Idea of Literature. From Art for Art's Sake to Writings That Intervene». *Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences*, 21. 10 (2021): 209-229.
- Zokhtareh, Hassan and Akbar, Momeni Rad. «Redefining the role of media

and attention in the education process based on Yves Citton's thought». *Research in French language and literature*, 4. 2 (2021): 175-195.

- Zokhtareh, Hassan. «Le lyrisme critique dans la poésie contemporaine française: un contre-exemple à la crise de la littérature». *Plume*, 19. 37 (2023): 1-23.